

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از

منظر زبان و جنسیت

(۲۱۲-۱۸۱ مجله علوم ادبی)

ملاحت نجفی عرب^۱

چکیده

بررسی و تحلیل آثار ادبی از منظر زبان و جنسیت در زبان فارسی، موضوعی نسبتاً تازه است که به تحقیق و پژوهش بسیار نیاز دارد. اولین نظریه‌ها را در این مبحث «رابین لیکاف» در مقاله مشهور خود با عنوان «زبان و موقعیت زن» مطرح ساخت که تحول شگرفی در مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی ایجاد کرد. او برای نخستین بار اعلام کرد زبان زنان با زبان مردان متفاوت است. مجموع نظریاتش بیش‌تر حاکی از تسلط زبان مردانه بر زبان بود. ورود زنان به فضاهای اجتماعی و فرهنگی در ایران سابقه چندانی ندارد. با توجه به این که در گذشته زنان را مخاطب و خواننده آثار ادبی نمی‌دانستند و بیش‌تر مردان برای مردان می‌نوشتند و بهترین زبان را نیز زبان مردانه می‌دانستند، باید دید اکنون که آنان فرصت ورود به میدان نویسندگی را یافته و آثار برجسته‌ای نیز از خود بر جا گذاشته‌اند، آیا توانسته‌اند زبانی مناسب جنسیت قهرمانان خود ایجاد کنند؟ زویا پیرزاد یکی از نویسندگان زن معاصر است که با خلق چند اثر داستانی به‌ویژه رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، جایگاه مطلوبی در ادبیات داستانی معاصر در میان نویسندگان احراز نموده و جوایز بهترین رمان سال پکا، بهترین رمان سال بنیاد هوشنگ گلشیری، کتاب سال وزارت ارشاد جمهوری اسلامی و... را به خود اختصاص داده است. بنابه موقعیت و جایگاه ویژه این نویسنده و رمان معروفش در بین داستان‌نویسان معاصر، بر آن شدیم با پژوهشی در این رمان، مکالمات قهرمانان را از حیث زبان و جنسیت بررسی کرده، میزان موفقیت نویسنده را از این منظر ارزیابی نماییم. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، نویسنده در بسیاری از موارد موفق بوده و از حیث پرداختن به موضوعات خاص جنسیت‌ها، فراتر از هنجارهای زبان‌شناسی عمل کرده، اما در پاره‌ای از موارد به‌ویژه رنگواژه‌ها ناموفق بوده است.

واژگان کلیدی

زویا پیرزاد، نقد و تحلیل، زبان و جنسیت، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی.

مقدمه

در گذشته هیچ گاه زن را مخاطب و خواننده نمی دانستند؛ از این رو، مردان برای مردان می نوشتند حتی بهترین زبان را مردانه می دانستند و بهترین گفتار را آن می دانستند که بیان مردانه باشد (احسان عباس، ۱۹۹۸: ۲۹). اما امروزه زنان در تمام عرصه های اجتماعی حضور دارند و حضورشان در جامعه از طرف مردان پذیرفته شده است. آن ها آهسته آهسته به قلمرو نویسندگی نیز وارد شدند و آثار ماندگار از خود به جا گذاشتند. در این پژوهش تلاش می شود با محوریت رمان چراغها را من خاموش می کنم، میزان موفقیت نویسنده به عنوان یک زن در ساخت زبان زنانه و مردانه برای قهرمانانش بررسی شود. یکی از مشکلات اساسی در این پژوهش، نبودن طرح و چارچوب کلی برای موضوع است که به دلیل تازگی موضوع طرح مدونی از آن ارائه نشده است. در این مقاله، تلاش شده بیش تر متغیرهای تأثیرگذار در زبان و جنسیت بر اساس یافته های زبان شناسان نقد و تحلیل شود. چنان که می دانیم، زمان زیادی از بدو تولد داستان نویسی در ایران نگذشته است، لذا انتظار نمی رود نویسندگان ایرانی که غالباً داستان نویسی را به صورت ذوقی و به تقلید از رمان های دیگر ملل جهان شروع کرده اند و مطالعات زبان شناسی و آکادمیک در زمینه

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت // ۱۸۳

داستان‌نویسی نداشته‌اند، توانسته باشند اثری منطبق با موازین علمی خلق کرده باشند. مطالعه‌ی اثر مورد نظر در این مقاله، نشان می‌دهد نویسنده در پاره‌ای از موارد موفق عمل کرده و در مواردی هم نتوانسته است موازین و راه‌کارهای علمی صاحب‌نظران را به کار گیرد.

امید است با توجه به تازگی موضوع و جذابیت‌های یافته‌های تازه آن و اقبال پژوهش‌گران جوان، شاهد تحولی جدید از این منظر در ادبیات داستانی خود باشیم و با وضع موازین دقیق علمی، به ادبیات داستانی کمال و ارتقا ببخشیم و بتوانیم با آموزش علمی، گامی مؤثر در خلق آثار داستانی غنی برداریم.

نگاهی به زندگی زویا پیرزاد و رمان وی

زویا پیرزاد نویسنده ارمنی‌تبار معاصر ایرانی (ت ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱)، در آبادان از مادری ارمنی و پدری روسی‌تبار به دنیا آمد. در همان‌جا به مدرسه رفت، در تهران ازدواج کرد و دو پسرش ساشا و شروین در تهران به دنیا آمدند. وی در سال ۱۳۸۰ با انتشار رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* جوایز مهمی همچون بهترین رمان سال پکا (مهرگان ادب)، بهترین رمان سال بنیاد هوشنگ گلشیری، کتاب سال وزارت ارشاد جمهوری اسلامی و لوح تقدیر جایزه ادبی را به دست آورد. (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۱۸)

چراغ‌ها را خاموش می‌کنم پنجاه فصل کوتاه دارد که نویسنده بنابه اقتضای داستانی خود که هر کدام برشی کوتاه از زندگی روزمره است، داستانی با ۲۹۳ صفحه می‌سازد. حوادث داستان گذرا و سیال و بیان‌گر لحظه‌زمانی خاص خود هستند. هدف اصلی نویسنده از نوشتن این رمان، بیان مشکل خانواده‌هایی است که در آن‌ها صمیمیت و گرمی کم‌رنگ شده و بی‌توجهی مرد به همسر برای او خلأیی ایجاد کرده است لذا زن می‌کوشد این خلأ عاطفی را از راه دیگری پر کند. آن‌چنان که کلاریس کم‌محببتی همسر را با نزدیک شدن به امیل جبران می‌کند. از آن‌جایی که در این اثر رگه‌های از فمینیسم مشهودست، مطالعه آن از منظر زبان و جنسیت می‌تواند ما را به نتایج جالب و درخوری برساند.

پیشینه تحقیق

بیش تر پژوهش‌های پیشین که در مورد زبان و جنسیت انجام گرفته، در حوزه گفتار بوده است. اما پژوهش‌هایی که روی متون ادبی انجام شده باشد، بسیار کم است. شاید دلیل این امر، این تصور باشد که تفاوت‌های زبانی که بین مردان و زنان وجود دارد با آن صراحت و آشکاری که در گفتار مشخص می‌شود، در نوشتار مشهود نیست. اما این چنین انتظار می‌رود که تفاوت‌های جنسیتی خود را در آثار فرهنگی بالاخص رمان‌ها که بین نویسنده و زبان داستان ارتباط نزدیکی وجود دارد نشان دهد. در میان عوامل مؤثر در پیدایش و تحول زبان، نقش عوامل اجتماعی برجسته‌تر به نظر می‌رسد. ویژگی اجتماعی زبان، آن را با بسیاری از پدیده‌ها، روندها و عوامل اجتماعی - فرهنگی پیوند می‌دهد و این پیوستگی و هم‌بستگی به حدی است که برخی، زبان (واژگان) را آینه‌ای دانسته‌اند که پدیده‌ها و دگرگونی‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی جامعه را به‌نوعی در خود منعکس می‌سازد. (نوشین فر، ۱۳۸۱: ۱۸۲)

روین لیکاف^۱ به عنوان یک جامعه‌شناس (۱۹۷۵)، نخستین کسی است که مسأله زبان زنانه را مطرح می‌کند. او اعتقاد دارد زبان زنان، پست‌تر از زبان مردان است؛ زیرا شامل انگاره‌های «ضعف» و «عدم قطعیت» است و بر مطالب بی‌اهمیت، سبک، غیر جدی و واکنش‌های عاطفی تأکید دارد. به نظر او، گفتار مردان «نیرومندتر» است و چنانچه زنان خواهان کسب برابری‌های اجتماعی با مردان باشند، باید زبان آن‌ها را بپذیرند. (سلدن^۲، ۱۳۷۷: ۲۶۳)

مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی تحت تأثیر فمینیسم، از دهه شصت به این طرف به صورت علمی و به عنوان نگرشی آگاهانه در عرصه زبان‌شناسی مطرح شد و مطالعه زبان را دچار تحولات بنیادین کرد، ولی قبل از آن نیز مطالعات مردم‌شناسی و گویش‌شناسی - که از قرن هفدهم میلادی آغاز شده بود - به بررسی تفاوت‌های میان گویشوران مرد و زن می‌پرداخت.

پیشینه تحقیقات در این مورد به اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی برمی‌گردد. سایپر^۳

(۱۹۲۹)، لباو^۴ (۱۹۷۲)، لیکاف (۱۹۷۳)، برند^۵ (۱۹۷۵)، دوبوا^۶ و کراچ^۷ (۱۹۷۵)، ترادگیل^۸

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت // ۱۸۵

(۱۹۸۳)، بارون^۹ (۱۹۸۶) و کامرون^{۱۰} (۱۹۸۹)، از جمله پژوهش‌گران جهانی در این زمینه‌اند.

عسکری (۱۳۷۵)، نوشین‌فر (۱۳۷۴)، برزگر آق‌قلعه (۱۳۷۸)، (فارسیان ۱۳۷۸)، جان‌نژاد (۱۳۸۰) و مدرسی (۱۳۸۷) نیز با نوشتن پایان‌نامه‌هایی، زاویه‌هایی از این موضوع را در زبان فارسی بررسی کردند و با استفاده از نظریات اندیشه‌وران جهان، به معیارهایی کلی دست یافتند. پژوهش‌گران دیگری چون نجم‌آبادی (۱۳۷۷)، علی‌نژاد (۱۳۸۱)، نوشین‌فر (۱۳۸۱)، بهمنی و باقری (۱۳۹۱) نیز درباره جنسیت در زبان مقالاتی نوشته‌اند و به پژوهش‌های زبانی زنانه و مردانه در زبان فارسی غنا بخشیدند.

در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، دوازده شخصیت تمامی مکالمات رمان را به خود اختصاص داده‌اند که نه شخصیت زن در مقابل سه شخصیت مرد قرار گرفته‌اند.

زبان‌شناسی جنسیت دارای ابعاد مختلفی است که آواها، واژگان و جملات زبان را شامل می‌شود. کاربرد این نمودها در زبان زنان و مردان متفاوت است. برای نشان دادن تفاوت‌های زبانی زنان و مردان، مکالمات شخصیت‌های رمان در این سه محور شناسایی شد و با توجه به تعاریف علمی و هم‌چنین یافته‌های پژوهش‌گران پیشین، تبیین گردید. سپس رمان مورد نظر بر پایه آن موازین تحلیل و بررسی شد تا مشخص گردد که پیرزاد تا چه اندازه موفق عمل کرده و تا چه اندازه به دلیل آگاهی نداشتن از یافته‌های زبان‌شناسان اجتماعی، مخصوصاً زبان و جنسیت و یا عوامل فرهنگی، اجتماعی و عاطفی خاص، زبانی مناسب با جنسیت قهرمانان خود خلق نکرده است.

آواها

بی‌تردید یکی از متغیرهایی که می‌تواند وجه تمایز زبان زنانه و مردانه باشد، مقوله آوایی زبان است، ولی به دلیل این که آواها در گفتار بیش‌تر نمود پیدا می‌کند، در زبان نوشتار کم‌تر می‌توان نشانی از آن یافت. در عین حال برخی از آواهای زبرزنجیری مانند تکیه، درنگ و آهنگ در زبان نوشتار هم نمود می‌یابد که می‌تواند وجه ممیز زبان زنانه و مردانه باشد. البته هنر نویسندگان و ویراستار در برجسته‌سازی آن نقش اساسی دارد. تعمق در

این موضوع اگرچه نسبتاً دشوار و زمان‌بر است ناممکن به نظر نمی‌رسد. این کار در زبان فارسی به دلیل نو بودن ممکن است با مذاق خوانندگان سازگار نباشد.

آواها در رمان *چراغ‌ها را خاموش من می‌کنم* نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. به نظر می‌رسد با توجه به این که نویسنده زن است و اکثر شخصیت‌های رمان نیز زن هستند، از این عنصر زبانی به خوبی استفاده شده و نویسنده توانسته احساسات زنانه را به نیکویی بیان کند. در کل اثر، یک مورد برجسته از آواهای زبرزنجیری شناسایی شده که گوینده آن زن است. نویسنده با استفاده از عنصر تکیه در چند جای عبارت، علاوه بر ایجاد تأکید و تشخیص در بیان مقصود، خود را از استفاده فعل امر بی‌نیاز کرده است. البته این عبارت وقتی به بیان درمی‌آید، با زیر و بم شدن صدا و آهنگ بیان، جوهر زنانگی خود را بیش‌تر نشان می‌دهد. استفاده از صامت‌ها و مصوت‌ها به عنوان آواهای زنجیری نیز در اثر مورد مطالعه نمود آشکار دارد. نویسنده تلاش می‌کند با تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها که البته بیش‌تر رنگ‌زنانگی دارند، حس و حال قهرمانان خود را بیان کند. از هشت مورد آواهای زنجیری به کار رفته در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، تنها یک مورد آن را شخصیت مرد به کار برده است. هر چند در چگونگی استفاده شخصیت‌ها از این عنصر زبانی تفاوتی دیده نمی‌شود، در کمیت آن تفاوت آشکار دیده می‌شود که نشان‌دهنده نگاه معنادار نویسنده به این عنصر زبانی است و غالباً برای بیان احساس و عواطف، از تأکید و تشدید همراه با زیری و بمی صدا استفاده شده است.

نمونه‌های زبرزنجیری

کلاریس: دست - و - رو شستن (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰). نویسنده با استفاده از چند عنصر زبرزنجیری تکیه به سخن خود تشخص بخشیده، بین واژه‌ها مکثی است که با فشار و آکسان زیاد بیان شده، هر چند این واژه‌ها جمله نیستند، معادل یک جمله امری هستند؛ یعنی واجب است که دست و رویت را بشویی.

نمونه‌های زنجیری

آرمینه و آرسینه: ما|||، ما|||! (همان: ۱۸). نویسنده با تکرار یکی از مصوت‌ها در کلام خود برجسته‌نمایی کرده است. البته تغییر آهنگ صدا و خیزان شدن آن که عنصری زبرنجیری است، زیری صدا و زنانگی آن را نشان می‌دهد.

دیگر نمونه‌ها: م م م (همان: ۴۲)؛ وای! (همان: ۶۰)؛ م م م (همان: ۶۴)؛ م م م! (همان: ۶۸)؛ وای، (همان: ۱۲۱)؛ م م م (همان: ۱۲۶)؛ ما||| ما||| (همان: ۱۶۱). بسامد این کلمات در این اثر زیاد است به طوری که می‌توان آن را ویژگی سبکی نویسنده دانست.

واژگان

۱. رنگواژه‌ها

رنگ یکی از ابزارهای روان‌شناسان برای شناخت روان آدمی است. استفاده از این عنصر ساده و گزینش آن، به مسائل مختلفی بستگی دارد که می‌تواند در نهایت برای هر شخص ایجاد باور، علاقه، سلیقه و آرزوهایی خاص نماید. با بررسی دقیق این عنصر، می‌توان تا حد زیادی به افکار، روحيات و جنسیت برگزیننده آن پی برد.

لیکاف (۱۹۷۵) معتقد است رنگواژه‌هایی که زنان به کار می‌برند، بسیار دقیق‌تر از رنگواژه‌های مردانه است؛ برای مثال، رنگواژه‌هایی مانند قهوه‌ای روشن و بنفش کم‌رنگ را عموماً زنان به کار می‌برند و به ندرت پیش می‌آید که مردان از آن‌ها استفاده کنند.

خسرونژاد که به بررسی و مقایسه ده داستان کوتاه فارسی و انگلیسی پرداخته است، نشان می‌دهد تعداد و تنوع رنگواژه‌ها در متون زن‌نگاشته - چه در فارسی و چه در انگلیسی - بیش‌تر است. (خسرونژاد، ۲۰۰۷: ۵۳)

در اثر مورد مطالعه، رنگ نمود محسوسی ندارد. به نظر می‌رسد نویسنده نتوانسته است به خوبی برای نشان دادن تفاوت جنسیت قهرمانان خود از این عنصر زبانی استفاده کند؛ چنان‌که نمونه‌های شناسایی شده نشان می‌دهند، تنها از رنگ‌های سفید، سیاه و سرمه-ای استفاده کرده. اگرچه این متغیر به دلیل محدود و معدود بودنش وجه تمایز زبانی نیست و تنها یکی از کاراکترهای زن از آن استفاده کرده، متن عبارت‌نشان می‌دهد زنان به ترکیب و تناسب رنگ‌ها توجه و دقت دارند.

نمونه‌ها: سفید و سرمه‌ای (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۹۶)، سیاه (همان، ۱۳۳)

۲. دشواژه‌ها

دشواژه (taboo word) صورت‌های زبانی هستند که ذکر آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی، ناشایست تلقی می‌شود. برخی از این واژه‌ها فحش و ناسزا هستند که خود نشان‌دهنده بار منفی فرهنگی آن‌هاست (اریاب، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۰۹). زبان‌شناسان معتقدند، زنان گرایش ذاتی به استفاده از صورت‌های مؤدبانه‌تر و مهذب‌تر دارند؛ زیرا فرآیند اجتماعی شدن آنان به گونه‌ای است که جامعه همیشه از آن‌ها رفتاری درست و سنجیده‌تر انتظار دارد. این امر باعث شده است تا زنان به شدت از کاربرد دشواژه‌ها به‌ویژه دشواژه‌های رکیک احتراز کنند و در اندک مواردی هم که دشواژه‌ها را به کار می‌برند بیش‌تر از صورت‌های غیرزشت و غیرمؤدبانه (در مقابل صورت‌های رکیک) استفاده می‌کنند. لیکاف (۱۹۷۵) زبان‌شناس معروف فمینیست نیز زنان را استادان استفاده از حُسن بیان می‌داند؛ اما برخلاف زنان، مردان در عرصه گفتار بسیار رقابت‌گرا و در پی نشان دادن برتری خود بر طرف مقابل هستند و از نظر اجتماعی نیز آزادی‌های بیش‌تری دارند؛ به همین دلیل، خیلی بیش‌تر از زنان از دشواژه‌ها، به‌ویژه دشواژه‌های رکیک، استفاده می‌کنند. (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۷۵)

در این مقاله دشواژه‌ها به دو گروه رکیک و غیررکیک تقسیم‌بندی می‌شود چون در اثر مورد مطالعه، قهرمانان اغلب زن هستند و در پاره‌ای از موارد هم که مردان وارد صحنه می‌شوند، طرف سخن آن‌ها زن است، از دشواژه‌های رکیک استفاده نمی‌کنند. از ۲۸ دشواژه غیررکیک به کار رفته در رمان، ۲۶ مورد را زنان و دو مورد را مردان به کار برده‌اند. با توجه به نظر زبان‌شناسان، انتظار می‌رود در رمان‌های زن‌نوشته، دشواژه‌های رکیک کم‌رنگ‌تر باشد که این امر در این رمان به درستی رعایت شده، اما درصد بالای کاربرد آن‌ها توسط کاراکترهای زن، در مقایسه با مردان، به کم‌رنگ بودن حضور قهرمانان مرد در آن منوط است. مردان در این اثر حضور اندکی دارند و بسیار کم حرف می‌زنند، لذا نمود این عنصر زبانی نیز از جانب آن‌ها بسیار اندک است. ناگفته نماند که در مکالمات تک جنسیتی بخصوص مرد، با مرد این عنصر زبانی بیش‌تر نمود می‌یابد.

دشوایه‌های به کار رفته توسط زنان عبارتند از: احمق (۱۴، ۱۲۰)، مزخرف (۲۲)، سرخور (۲۶)، آکله (۳۳)، بی‌عرضه و کوفتی (۳۴)، غولتشن (۶۹) پُکک (۶۹)، می‌می (۷۴)، عتترخانم (۷۶) اُز گُل (۸۰)، زنکه (۸۳) مرتیکه (۹۶، ۱۲۱، ۱۴۹، ۲۸۳)، مردک (۱۴۹)، مرتیکه دیوانه (۱۲۱)، دیوانه (۱۲۱) خر (۱۲۳، ۱۵۴، ۲۰۹)، نیم‌وجبی (۱۲۷)، مرده شور برده (۲۴۵)، خرس گنده (۲۴۵) و غلط کردن (۲۸۳) که از برخی از آن‌ها مانند اُز گُل، غولتشن و خر، بوی جنسیت مرد احساس می‌شود، اما اکثر آن‌ها زنانه یا مشترک بین زن و مرد است.

دشوایه‌های به کار رفته توسط مردان: مزخرف (۶۱)، احمق (۲۲۷). این دشوایه‌ها بین زن و مرد مشترکند.

۳. سوگند واژه‌ها

پژوهش‌هایی که در مورد تفاوت‌های مردان و زنان در خصوص به کارگیری سوگندواژه‌ها در زبان انگلیسی انجام شده (گوم - ۱۹۸۱) بیان‌گر این است که مردان بیش از زنان قسم می‌خورند. این تحقیقات هم‌چنین نشان می‌دهد که در مکالمات تک‌جنسیتی، آمار به کارگیری سوگندواژه‌ها بسیار بالاتر بوده است. (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

سوگندواژه‌ها را به دو دسته سوگند به مقدسات دینی مانند به‌خدا، به دین، به پیغمبر، به حضرت عباس، به مریم مقدس، به مسیح و امور ارزشی و مهم زندگی مانند به جان مادر، به جان بچه‌ها، به جان خود و... می‌توان تقسیم نمود. در این اثر، سوگندواژه کاربرد چندانی ندارد. سوگند خوردن علاوه بر جنسیت، به عوامل فرهنگی، طبقه اجتماعی و تحصیلات افراد نیز بستگی دارد. در این رمان، قهرمانان غالباً از طبقه متوسط اجتماعی و بعضاً دارای تحصیلات عالی هستند. به همین دلیل بازتاب سوگندواژه در آن بسیار اندک است؛ چنان‌که مردان فقط یک بار از سه سوگندواژه مقدس و زنان تنها یک بار از سوگندواژه مقدس و یک بار هم از سوگندواژه ارزشی استفاده کرده‌اند. این متغیر را در این اثر نمی‌توان عامل تمایز زبان جنسیت‌ها قرار داد. نمونه‌های به کار رفته در رمان:

الف) سوگند به مقدسات:

آرمن: «به خدا، به مسیح، به حضرت مریم، من قایم نکردم!» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۹۲ و ۹۳)

نینا: «آره به مسیح. من خرس گنده داشتم زهره ترک می شدم!» (همان: ۲۴۵)

ب) سوگند به امور ارزشی:

مادر کلاریس: «تو را به روح پدر قسم، حرفی نزنمی باز دعوا راه بیفتد!» (همان: ۲۹)
تشدیدکننده‌ها:

تشدیدکننده‌ها عباراتی مانند فقط، حتماً، واقعاً، خیلی، حقیقتاً، صددرصد، صد بار و... هستند که شدت و تأکید را به گفتار اضافه می‌کنند.

لیکاف (۱۹۷۳) و واردهوگ^{۱۱} معتقدند که زنان به جهت این که از دست‌رسی به قدرت در جامعه محروم شده‌اند، از استراتژی‌های زبانی دیگری برای ابراز و به دست‌آوردن جایگاه خود در اجتماع استفاده می‌کنند لذا این چنین فرض شده است که تشدیدکننده‌هایی هم که زنان به کار می‌برند، برای نشان دادن نقش‌های متفاوتی است که آن‌ها در اجتماع بازی می‌کنند. نتایج این مطالعه، نشان می‌دهد در برخوردهای مختلط، کاربرد تشدیدکننده‌ها به وسیله زنان نسبت به مردان بیشتر است؛ بنابراین تفاوت استفاده مردان و زنان از استراتژی‌های زبانی را می‌توان به نقش‌های متفاوتی نسبت داد که آن‌ها در اجتماع دارند. (غفارثمر، علی‌بخشی، ۲۰۰۷: ۶۷)

پژوهش خسرونژاد روی متون نوشتاری، نشان می‌دهد در داستان‌های کوتاه مردنگاشته، فراوانی استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای مرد بیش‌تر از زنان و در داستان‌های زن‌نگاشته استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای زن بیشتر از کاراکترهای مرد بوده است. هم‌چنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در مجموع، استفاده از تشدیدگرها در متون زن‌نگاشته بیش‌تر از متون مردنگاشته است. (خسرونژاد، ۲۰۰۷: ۶۹)

در رمان مورد مطالعه ۲۲ بار از تشدیدکننده‌ها استفاده شده است که شش مورد را مردان و شانزده مورد را زنان به کار برده‌اند. چنان که در پژوهش‌های پیشین نیز اشاره شد، انتظار می‌رود در داستان‌های زن‌نگاشته، تشدیدگرها در بین کاراکترهای زن بیش‌تر از مردان باشد. در این اثر این نظریه علمی به درستی رعایت شده است. گفتنی است از ۲۲ مورد تشدیدگر به کاررفته در این اثر، ده مورد آن واژه حتماً و سه مورد اصلاً است.

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت // ۱۹۱

واژه‌های واقعاً، معمولاً، فقط، هیچ، باید، صدبار و هیچ وقت، دیگر تشدیدکننده‌های به کار رفته در این اثر هستند.

زنان: معمولاً (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۵۸)، واقعاً (همان، ۶۱)، حتماً (همان: ۶۹، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۸۰)، اصلاً (همان، ۸۳، ۱۲۱، ۱۲۳)، صدبار (همان: ۱۵۶)، هیچ (همان: ۱۶۱) و باید (همان: ۱۹۸، ۲۶۶).

مردان: صد بار (همان: ۶۰)، فقط (همان: ۶۱)، حتماً (همان: ۱۲۶، ۲۰۶)، هیچ وقت (همان: ۲۲۷)

۴. تعدیل‌کننده‌ها

تعدیل‌کننده‌ها صورت‌های زبانی هستند که عدم اطمینان‌گوینده را در خصوص موضوع مورد بحث بیان می‌کنند. برای مثال، عباراتی مانند: فکر می‌کنم، به نظرم، گمان می‌کنم، شاید، ممکن است و احتمالاً، نمونه‌هایی از تعدیل‌کننده‌ها محسوب می‌شوند. در تاریخچه مطالعات زبان و جنسیت، گفتار زنان را به دلیل به کارگیری تعدیل‌کننده‌ها، گفتار تردید توصیف کرده‌اند. لیکاف معتقد است که زنان بیشتر از مردان از تعدیل‌کننده‌ها استفاده می‌کنند و دلیل آن را نحوه خاص اجتماعی شدن^{۱۲} آنان می‌داند. او می‌گوید:

زنان به گونه‌ای اجتماعی شده‌اند که این باور در آن‌ها رشد یافته که بیان و اظهار قاطع و با اطمینان، خصیصه شایسته یک زن نیست و یک رفتار زنانه محسوب نمی‌شود». (جان نژاد، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۰۹)

لیکاف (۱۹۷۵) علت استفاده بیش‌تر زنان از تعدیل‌کننده‌ها را عدم قطعیت و اطمینان آن‌ها می‌داند. او سه عملکرد را برای تعدیل‌کننده‌ها شناسایی کرده است:

۱. عدم اطمینان‌گوینده را نشان می‌دهد.
۲. در حالت‌های مؤدبانه به کار برده می‌شود.
۳. از مشخصه‌های زبان زنانه است؛ یعنی کسانی که از قدرت در جامعه برکنار هستند. (نعمتی، بایر، ۲۰۰۷: ۱۹۰)

هولمز (۱۹۹۵) مکث‌ها و درنگ‌ها همانند *اِ اِ م م... اِ اِ اِ... اِ اِ اِ...* را در مقوله تعدیل‌کننده‌ها گنجانیده است؛ زیرا از آن‌ها هم می‌توان برای بیان بی‌میلی‌گوینده به

تحمیل چیزی استفاده کرد. او هم چنین افتان و خیزان بودن صدا، سؤالات ضمیمه‌ای و فعل‌های کمکی را به عنوان ابزارهای تعدیل‌کنندگی در نظر گرفته است. (خسرونژاد، ۲۰۰۷: ۲۰)

پژوهش خسرونژاد (۲۰۰۷) نشان می‌دهد، فراوانی کاربرد تعدیل‌گرها در داستان‌های زن‌نوشته بسیار بیش‌تر از داستان‌های مردنوشته است. (همان: ۶۵)

از شش مورد تعدیل‌کننده به کاررفته در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، یک مورد را مردان و پنج مورد را زنان به کار برده‌اند. واژه‌های تعدیل‌کننده این اثر عبارتند از: شاید (چهار بار)، لطفاً و انگار.

تعدیل‌کننده‌های به کاررفته توسط زنان عبارتند از: شاید (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۴، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۶) و لطفاً. (همان: ۶۲)

تعدیل‌کننده‌های به کار رفته توسط مرد عبارتند از: انگار. (همان: ۲۴۱)

صفات عاطفی

سپرسن در توصیف شیوه سخن زنان، بر این عقیده است که زنان از قیدها یا صفات دارای بار احساسی بیش‌تر، استفاده می‌کنند (فارسیان، ۱۳۷۸: ۱۹). لیکاف هم معتقد است بعضی از صفات مثل شیرین، شایان و ملیح، فقط به وسیله خانم‌ها به کار می‌روند. (جان-نژاد، ۱۳۸۰: ۲۵)

در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، پانزده بار از صفات عاطفی استفاده شده است که پنج مورد آن را مردان و ده مورد دیگر را زنان به کار برده‌اند. واژه خوشگل سه بار، قشنگ دو بار، نازنین دو بار، عزیز دو بار، بامزه، ماه، تیرخورده، خوش‌بو، خوش‌رنگ و خوب هر کدام یک بار به کار رفته است. از واژه‌های به کاررفته تنها واژه خوشگل، بامزه، خوش‌بو، خوش‌رنگ و قشنگ را مردان به کار برده‌اند. واژه‌هایی مانند نازنین، ماه و بامزه بیش‌تر رنگ‌زنانه دارند و جالب این که واژه بامزه را مرد برای دختر خود به کار برده است.

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت // ۱۹۳

صفات عاطفی به کاررفته توسط زنان عبارتند از: عزیز (همان: ۴۳، ۱۳۳)، خوشگل (همان: ۱۲۰، ۱۵۴)، ماه (= زیبا) (همان: ۱۲۰)، نازنین (همان: ۱۲۰، ۱۲۱)، خوب (همان: ۱۲۰)، تیرخورده (همان: ۲۷۶) و قشنگ (همان: ۳۸).

صفات عاطفی به کاررفته توسط مردان عبارتند از: بامزه (همان: ۹)، خوشگل (همان: ۵۹) خوش‌بو، قشنگ و خوش‌رنگ (همان: ۱۰۱).

واژه‌های جنسیتی

واژه‌ها را از نظر جنسیتی به دو نوع مردانه و زنانه و هر کدام را به دو گونه صریح و ضمنی می‌توان تقسیم نمود. یکی از نشانه‌های فرودست‌انگاری زبانی زنان به نحوه اشاره به این مسأله در میان عبارات و واژگان جنسیت‌زده است. در این زمینه داده‌های مورد نظر به دو گروه با دلالت‌های صریح و ضمنی تقسیم می‌شوند. داده‌های صریح، داده‌هایی هستند که اشاره به زن در آن‌ها با ذکر واژه‌ای همراه بود که مستقماً بر جنسیت مؤنث دلالت دارد. (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۵۵)

دلالت‌های صریح زنانه مانند: زن، دختر، خواهر، خانم، مادر، مادر بزرگ، عمه، خاله، زن‌دایی و مامان. واژه‌های صریح مردانه مانند: مرد، پدر، برادر، آقا، پدر بزرگ، عمو، دایی و بابا.

دلالت‌های ضمنی، داده‌هایی هستند که اشاره به زن در آن از طریق توجه به کاربرد واژه‌ها صورت گرفته است. در واقع اشاره به کاررفته، به لایه‌های زیرین معنایی مربوط می‌شود، به همین دلیل آشکارا مطرح نشده است. نکته جالب این‌که در بسیاری از این داده‌ها به لحاظ معنایی و واژگانی، هیچ اجباری برای منتسب دانستن آن‌ها به زنان وجود ندارد و صرفاً نحوه کاربرد آن‌ها جنبه فرودست‌انگاری زبان زنان را مشخص می‌کند. (همان، ۵۷)

واژه‌های زنانه ضمنی مانند: سرکار، دامن، روسری و چادر، واژه‌های ضمنی مردانه مانند: جناب، حاجی، عمامه و ریش. در کتاب‌های زبان‌شناسی واژه‌های جنسیتی به‌ویژه نوع جنسیت‌زده آن را از متغیرهای زبان و جنسیت می‌دانند، ولی در این مقاله با واژه‌های جنسیت‌زده کم‌تر مواجهیم. نینا تنها یک مورد از این دست را به کار برده است: «مردها فکر

می‌کنند اگر از سیاست حرف نزنند مردِ مرد نیستند» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۲). از واژه‌های جنسیت‌زده که بگذریم، باید بگوییم کاربرد واژه‌های جنسیتی به درونمایه، تم و جنسیت قهرمانان داستان بستگی دارد. در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، واژه‌های زنانه اعم از صریح و ضمنی بسیار بیش‌تر از مردانه است. دلیل اصلی این امر را باید در حضور پررنگ-تر قهرمانان زن دانست نه مقوله‌های دیگر.

واژه‌های زنانه صریح

واژه‌های جنسیتی صریح، به نظر می‌رسد متغیر مطلوبی برای تمایز زبان جنسیت‌ها نباشد؛ زیرا این امر بیش‌تر به معنا و موضوع کلام مربوط است. چنان‌که در صفحه ۱۲۱ از زبان نینا سه بار واژه دختر و دو بار واژه شوهر و یک بار مرتیکه به کار رفته است.

نمونه‌های به کاررفته توسط زنان: نینا:

«خودم زنم، خر که نیستم، می‌فهمم» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۲۳)، دیگر نمونه‌ها: دختره، مادر (همان: ۲۸۳) مادر، خواهر (همان: ۸۳). زن، دختر خاله (همان، ۱۴۹)، خاله (همان، ۱۵۴)، خواهر (همان، ۱۵۴)، خانم (همان، ۱۳۳، ۱۵۷)، مادر (همان، ۱۵۸)، دختر عمو (همان، ۱۹۵)، زن (همان، ۱۹۸)، خاله خانباجی (همان، ۲۱۴)، دختر (همان، ۲۲۴)، زن (همان، ۲۶۲).

نمونه‌های به کاررفته توسط مردان

دختر (همان، ۵۹)، زن (همان، ۱۶۲).

زنانه ضمنی

واژه‌های به کاررفته توسط زنان: روپوش (همان، ۹) جوراب ساقه‌کوتاه (همان، ۲۵)، دامن (همان، ۹۶)، آرایش کردن (همان، ۱۴۹)، فرشته (همان، ۱۵۴)، کلفت (همان، ۱۵۶) و فارغ شدن (همان، ۲۶۵).

مردانه صریح: واژه‌های مردانه بیش‌تر توسط شخصیت‌های زن به کار رفته است. از مجموع هشت شخصیت رمان، سه شخصیت مرد و پنج شخصیت زن از واژه‌های مردانه صریح استفاده کرده‌اند.

نمونه‌های به کاررفته توسط زنان:

نینا: «مردها فکر می‌کنند اگر از سیاست حرف نزنند مردِ مرد نیستند.» (همان: ۲۲)
واژه مرد در نمونه فوق را می‌توان از نوع جنسیت زده به حساب آورد؛ به این معنا که علاوه بر بیان جنس به‌طور ضمنی معنای فرادستی را نیز در خود دارد؛ در حالی که دیگر موارد به کاررفته از این حیث خنثی هستند.

شوهر، مرد (همان، ۱۵۴)، پدرتان، پدرم (همان، ۱۵۹)، پسرعمو (همان، ۱۹۵)، پدر،
مادر مرد (همان، ۲۱۴) و مردها (همان، ۲۶۲).

نمونه‌های به کاررفته توسط مردان:

پدر (همان، ۵۹)، پسر (همان، ۲۲۷)، مرد (همان، ۲۶۲).

مردانه ضمنی

واژه‌های به کاررفته توسط زنان:

جناب‌عالی (همان، ۱۵۸)، دستکش باغبانی و بیلچه (همان، ۲۰۰).

دایره واژگان

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، دایره واژگان مکالمات قهرمانان بسیار محدود است. اکثر قهرمانان آن زنان هستند که به دلیل نداشتن موقعیت اجتماعی بالا جزء طبقه عامه محسوب می‌شوند. لذا از واژگان رایج در زبان گفتار روزمره استفاده می‌کنند. در بین زن‌ها تنها خانم نوراللهی است که به دلیل موقعیت اجتماعی بالاتر، از زبان معیار و واژگان مؤدبانه و پر دامنه‌تر استفاده می‌کند. البته کلاریس و آلیس هم لیسانسیه هستند. کلاریس نیز از زنانی است که در مکالمات خود از زبانی مهذب و مؤدبانه و واژگان گسترده‌تر استفاده می‌کند؛ ولی در مجموع به نظر می‌رسد زنان در مکالمه با یکدیگر کم‌تر خود را به زحمت می‌اندازند و کم‌تر تلاش می‌کنند از واژه‌های رنگارنگ و مهذب زبان استفاده کنند؛ در حالی که در تکلم با جنس مخالف، بیش‌تر خود را به رعایت نزاکت، ادب و آراستگی زبان ملزم می‌دانند.

نحو (کاربرد جملات)

۱. زبان معیار و عامیانه

تمامی زبان‌ها دارای شکل معیار و استاندارد هستند که از وجهه برتری برخوردار است. شکل معیار هر زبان در رسانه‌ها، روزنامه‌ها، جراید، مطبوعات و... به کار می‌رود و به عنوان زبان معیار تلقی می‌شود. در مقابل زبان معیار و استاندارد، گویش‌ها و لهجه‌های مختلف، متعلق به طبقات اجتماعی یا گروه‌های قومی و فرهنگی در هر جامعه‌ای وجود دارد که استفاده از آن به همان طبقه یا گروه خاص منحصر است. کاربرد این صورت‌های عامیانه از طرف افراد جامعه، به نوعی حمل بر عقب‌ماندگی می‌شود. بنابراین خود به خود افرادی که منزلت پایین اجتماعی دارند، برای کسب جایگاه، به زبان معیار تقرب می‌جویند که با پرستیژ و وجهه بیش‌تری همراه است.

حساسیت زنان در کاربرد زبان معیار و استاندارد، باعث شده است که آنان در کاربرد زبان بسیار محافظه‌کار هم باشند و از صورت‌های جدید و نامعتبر دوری کنند که به نوعی با طبقات پایین اجتماعی مرتبطند. بر خلاف زنان که صرف‌نظر از سن و طبقه، به شکل‌های مؤدبانه و باپرستیژ زبان گرایش دارند، مردان به اشکال کم‌تر مؤدبانه و باپرستیژ کم‌تر روی می‌آورند. (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ۷۷)

در این مقاله، برای سنجش زبان معیار و محافظه‌کارانه، جملات مؤدبانه، تعابیر عامیانه، کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه را بررسی نمودیم. بی‌شک پایین بودن میزان کاربرد واژه‌ها و تعابیر عامیانه، کنایات و ضرب‌المثل‌ها، استاندارد و محافظه‌کارانه بودن زبان را نشان می‌دهد.

براساس پژوهش مدرسی در فارسی تهرانی، زنان بیش‌تر صورت‌های تلفظی استاندارد را به کار می‌برند (مدرسی، ۱۳۶۷: ۱۶۶). هم‌چنین پژوهش جان‌نژاد، کاربرد بیش‌تر دشواژه‌ها را از جانب گویش‌وران مرد تأیید کرده است. (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱۶) بنابراین انتظار می‌رود در رمان مورد مطالعه، زبان زنانه در قیاس با زبان مردانه به شکل‌های استاندارد و معیار نزدیک‌تر و محافظه‌کارانه‌تر باشد.

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش میکنم از منظر زبان و جنسیت // ۱۹۷

برای تحلیل دقیق این مطلب، ناچاریم از آمار و ارقام دشواژه‌ها، کلمات و تعابیر عامیانه، کنایات و ضرب‌المثلها کمک بگیریم. برای سنجش زبان معیار، می‌توان از متغیرهایی چون تعدیل‌کننده‌ها، عذرخواهی، تصدیق‌گرها، گونه مؤدبانه و غیره استفاده نمود. نکته جالب توجه این است که زنان گرایش بیش‌تری به کاربرد این متغیرها دارند.

زبان معیار

در این رمان تنها زنان از زبان معیار و مؤدبانه استفاده کرده‌اند. آن‌ها بیش‌تر کوشیده‌اند از واژه‌های احترام‌آمیز و موقر استفاده کنند. در مجموع المیرا سیمونیان و خانم نوراللهی خود را بیش‌تر به رعایت نزاکت و احترام ملزم دانسته‌اند؛ البته این امر به موقعیت اجتماعی آن‌ها نیز مربوط است.

المیرا سیمونیان: «همسر شما جزو معدود زنان بافرهنگ ارمنی است که طی سال‌های متمادی زندگی در اقصا نقاط عالم، افتخار آشنایی‌اش را یافته‌ام. مرد خوش‌بختی هستید.» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۴۸)

آرمینه و آرسینه: «تو برو اجازه بگیر، لطفاً برو. خواهش می‌کنم.» (همان، ۶۲)
خانم نوراللهی: «چند تا سؤال داشتم اجازه می‌دهید هر وقت فرصت داشتند خدمت برسیم.» (همان، ۱۱۵)

۲. کنایات و تعابیر عامیانه

در این رمان هیجده بار از کنایات و تعابیر عامیانه استفاده شده که شانزده بار آن را زنان و دو بار آن را مردان به کار برده‌اند.

کنایات و تعابیر عامیانه به کاررفته توسط مردان:

سنگ کسی را به سینه زدن (همان، ۲۱)، پشم و پیلی ریختن (همان، ۶۱).

کنایات و تعابیر عامیانه به کاررفته توسط زنان:

خدا در و تخته را خوب جور کرده (همان: ۲۲)، آسمان به زمین نیامدن (همان، ۱۲۷)، ساز کوک کردن (همان، ۲۷)، از دماغ فیل افتاده (همان، ۲۷)، مو آتش زدن و کیسه کردن (همان، ۲۸)، از آب خلاص شدن دچار سیلاب شدن (همان، ۶۹)، برای هفت جدم

بس است (همان، ۷۳)، به رخ مردم کشیدن (همان، ۷۶)، پیاز هم شد قاطی میوه‌ها (همان، ۸۰)، مبادا به تریخ قبای کسی برخوردن (همان، ۸۳)، از خر شیطان پیاده شدن (همان، ۹۶)، هر روز قال تازه چاق کردن (همان، ۱۲۱)، الم‌شنگه‌ای راه انداختن (همان، ۱۲۷)، خاک به سر شدن (همان، ۱۶۲ و ۲۸۳)، پا توی یک کفش کردن (همان: ۱۹۵).

کلام مشارکتی و رقابتی

یکی از متغیرهای مهم در تشخیص زبان زنانه از مردانه، توجه به کلام مشارکتی و رقابتی است. از راه‌های مختلف می‌توان میزان رقابتی و مشارکتی بودن کلام را سنجید، اما در این جا دو متغیر شاخص را برای سنجش میزان مشارکت مینا قرار داده‌ایم که عبارتند از:

الف) تصدیق‌گرها

تصدیق‌گرها (یا پاسخ‌های کوتاه) به عباراتی گفته می‌شود که نشان‌دهنده توجه مثبت شنونده نسبت به گوینده است. شنونده در مکالمه نقش فعالی را بازی می‌کند و استفاده از تصدیق‌گرهایی مثل «آها، بله، درسته، آره، خب، و...» همانند مختصه‌های فرازبانی لبخند زدن یا سرتکان دادن، نشان‌دهنده دقت و توجه فعال است. تصدیق‌گرها هرچند معمولاً به صورت کلماتی مانند آهان، بله، خب و درسته مطرح می‌شوند، چون این عبارات معنای جمله می‌دهند و معنای «کلام شما درست است» از آن برداشت می‌شود، آن‌ها را در حوزه جملات قرار داده‌ایم.

پژوهش‌های زبان فارسی این فرضیه را تأیید می‌کند که زنان بیش‌تر از مردان از تصدیق‌گرها استفاده می‌کنند؛ زیرا آن‌ها مشارکت فعال‌تری در مکالمات دارند و برای تداوم گفت‌گو بیش‌تر تلاش می‌کنند؛ چنان‌که طبق یافته‌های جان‌نژاد، زنان در ۷۰/۴ و مردان در ۲۹/۶ درصد موارد از تصدیق‌گرها استفاده می‌کنند. (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

از مجموع شش تصدیق‌گر به کاررفته در رمان مورد مطالعه، یک مورد را مردان و پنج مورد را زنان به کار برده‌اند. این آمار، مؤید پژوهش‌های انجام شده در زبان فارسی و انگلیسی است و نشان می‌دهد نویسنده با کلیشه‌های زبانی زبان زنانه و مردانه آشنا بوده و غالباً آن‌ها را به درستی به کار برده است. البته گفتنی است که همیشه تصدیق‌گر،

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت // ۱۹۹

نشان‌دهنده‌ی مشارکتی بودن کلام نیست، در موارد اندک هم نشان رقابتی بودن کلام و ادامه ندادن کلام از طرف گوینده است، چنان‌که کسی بگوید: خب، خب کافی است و... . نمونه‌های به کاررفته توسط زنان:

آره (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۸، ۱۱۱ و ۲۲۳)، خب (همان، ۱۱۱)، بعله (همان، ۱۲۰). البته گاهی تصدیق‌گرها برای پایان دادن به مکالمه طرف مقابل است مانند نمونه زیر:

نینا: «خب، خب. بدو برو. حالا وقت قصه نیست.» (همان، ۲۱۱)

نمونه‌های به کاررفته توسط مردان: بله (همان، ۱۱۲).

ب) فرم‌های سؤالی

پژوهشگران دریافته‌اند که زنان بیش‌تر سؤال می‌کنند (فیشمن، ۱۹۷۳) و بیش‌تر معذرت می‌خواهند (یوبانکس، ۱۹۷۵). در رمان مورد مطالعه ۲۱ بار از جمله‌های سؤالی استفاده شده که برخی از آن‌ها جنبه رقابتی و برخی جنبه مشارکتی دارند. دوازده مورد رقابتی و نه مورد مشارکتی است. از ۲۱ مورد، سه مورد را مردان به کار برده‌اند که هر سه مورد رقابتی است. مردان از گونه مشارکتی به هیچ وجه استفاده نکرده‌اند. این امر نیز فرادستی مردان و فرودستی زنان را نشان می‌دهد و این‌که زنان غالباً مشارکت‌طلب و مردان رقابت‌گرا و سلطه‌گر هستند. از طرف دیگر، درمی‌یابیم نویسنده نیز در کاربرد این عنصر زبانی برای کاراکترهای خود موفق عمل کرده است.

نمونه‌های مشارکتی زنان:

مادر کلاریس: «بچه‌ها نیستند؟ ها! قرار بود بروند سینما. آرتوش کجاست؟ ها! رفته بچه‌ها را برساند. برمی‌گردد؟» (همان، ۶۹)، نینا: «خب چه خبرها؟» (همان، ۲۸، ۷۶، ۸۰، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۰۹،)

نمونه‌های رقابتی زنان:

آلیس: «تقصیر کسی نبود؟ پس خواهر آکله‌اش که عین اجل معلق خودش را از تهران رساند و رای برادره را زد چکاره بود؟» (همان، ۳۳)، دیگر موارد (همان: ۳۴ و ۳۶ و ۶۱ و ۷۱ و ۸۰ و ۸۳ و ۱۲۶ و ۲۰۹)

نمونه‌های رقابتی مردان:

آرتوش: «باز از کاه کوه ساختی؟ بچه‌اند. دعوا می‌کنند؛ آشتی می‌کنند؛ باز دعوا می‌کنند. معاشرت کردن یا نکردن ما چه ربطی به این چیزها دارد؟» (همان، ۱۴۷).
نمونه‌های دیگر (همان، ۶۰ و ۱۳۶).

دستورهای و زبان آمرانه

دستورهای مردانه که به صورت مستقیم بیان می‌شود و با تحکم شدید همراه است، امر **تشدیدی** و دستورهای زنانه که بیشتر به صورت پیشنهادی و غیرمستقیم مطرح می‌شود، امر **تعذیلی** نام‌گذاری شده است. نمونه امر تشدیدی: «برگرد به خانه!». نمونه امر تعذیلی: «اگه موافق باشی برگردیم به خانه».

مطابق نظریات زبان‌شناسی، پژوهش‌هایی که در زبان فارسی انجام شده، استفاده بیش‌تر مردان از صورت‌های آمرانه را تأیید کرده است. پژوهش جان‌نژاد، نشان می‌دهد که گویش‌وران مرد به میزان ۷۷/۵ درصد و زنان ۲۲/۵ درصد در مکالماتشان از کلام آمرانه استفاده می‌کنند. (جان‌نژاد ۱۳۸۰: ۱۱۵). پژوهش جان‌نژاد به صورت کلی جملات آمرانه را بررسی کرده، ولی در مقاله حاضر برای دقیق‌تر شدن نتیجه، جملات آمرانه در قالب امر تشدیدی و تعذیلی بررسی شده است. اگرچه انتظار می‌رود با توجه به تحقیقات زبان‌شناسان، میزان استفاده مردان از کلام آمرانه به‌ویژه امر تشدیدی در رمان بیش‌تر از زنان باشد؛ در اثر مورد مطالعه به دلیل زنانه بودن فضای داستان و حضور بیش‌تر آنان این امر صادق نیست.

امر تشدیدی

از چهارده مورد امر تشدیدی، پنج مورد را مردان و شش مورد را زنان به کار برده‌اند. نمونه‌های به کار رفته توسط زنان:

آلیس: «بی‌خود داد و بیداد نکن. به نینا چه مربوط؟» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۱۵۶). نمونه‌های دیگر (همان: ۱۱، ۲۷، ۳۳، ۱۶۳، ۲۱۳، ۲۴۵، ۲۷۷، ۲۸۷).

نمونه‌های به کار رفته توسط مردان:

آرتوش: «دخالت نکن.» (همان، ۵۶). دیگر موارد (همان: ۵۷، ۶۹، ۱۳۶ و ۲۲۷).

امر تعدیلی

در امر تعدیلی از واژه‌های تعدیل‌کننده یا امر غیرمستقیم استفاده می‌شود. از ۲۳ مورد امر تعدیلی، چهار مورد را مردان و نوزده مورد را زنان به کار برده‌اند. نمونه‌های به کاررفته توسط زنان:

کلاریس: «روپوش در آوردن، دست و رو شستن. کیف پرت نمی‌کنیم وسط راهرو.» (همان، ۹) کلاریس: «با دهن پر حرف نمی‌زنیم.» (همان، ۱۳)
دیگر موارد: ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۴۳، ۶۰، ۶۸، ۷۵، ۸۰، ۱۱۵، ۶۲، ۲۰۶، ۲۱۲ و ۲۷۷.

نمونه‌های به کاررفته توسط مردان:

آرتوش: «نگران نباش! فقط شربت گلاب و تخم شربتی می‌خورم و برمی‌گردم. برای تو هم شربت بیاورم؟» (همان، ۶۱) دیگر نمونه‌ها (همان: ۲۴، ۴۱ و ۱۰۷).

مکالمات

الف) موضوع مکالمات

از متغیرهایی که زبان‌شناسان در مطالعات زبان و جنسیت به آن پرداخته‌اند، موضوعات مکالمات است. با توجه به آموزش‌های اجتماعی، فرهنگی و هم‌چنین ویژگی‌های فیزیولوژی فردی، غالباً زنان و مردان بنابه اقتضای جنسیت خود، به موضوعاتی گرایش دارند. پیش‌فرض ما بر این است: هم‌چنان‌که واژگان، آواها و جمله‌ها در زبان بار جنسیتی دارند، موضوعات نیز از این امر مستثنا نیستند. بنا بر همین فرضیه، موضوعات مطرح شده توسط کاراکترهای رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم را بررسی کردیم. حاصل پژوهش، نشان داد غالباً زنان از موضوعات سیاسی‌گريزانند و بیش‌تر مردان به این مقوله وارد می‌شوند و نیز هنگامی که مردان به مباحثه سیاسی می‌پردازند، زنان آنان را از این کار منع می‌کنند. توجه به مسائل اجتماعی و آداب معاشرت، وضع ظاهر، غذا و پخت و پز، شکایت از دیگران، مسائل خرافی و چشم و هم‌چشمی، از جمله اموری بودند که کاراکترهای زن بیش‌تر بدان پرداخته بودند. لذا با توجه به موضوعات به کاررفته از جانب قهرمانان رمان، آن‌ها را به مردانه و زنانه تقسیم کردیم و حاصل آن را به عنوان اولین

پژوهش در این زمینه عرضه می‌کنیم تا به کمک پژوهش‌های دیگر بتوان قواعد علمی آن را وضع نمود.

۱. موضوعات مردانه:

۱-۱- توجه به موضوعات سیاسی

موضوعات سیاسی بیش‌تر مناسب روحیات مردان است و اغلب زنان از آن طفره می‌روند. در اثر مورد بحث یک نمونه پیدا شد که مردان از موضوعات سیاسی اظهار بی‌علاقگی کرده‌اند. امیل سیمونیان از مردانی است که به سیاست علاقه ندارد در حالی که دیگر مردان رمان، به مسائل و مباحثه سیاسی بی‌علاقه نیستند.

آرتوش: «حزب داشناکسیون یک وقتی پیشرو بود. حالا زمانه برگشته. چرا گارنیک هنوز سنگ‌دانشناک‌ها را به سینه می‌زند نمی‌فهمم.» (همان، ۲۱)

گارنیک: «همه روسی حرف بزنیم و ماکسیم گورکی بخوانیم.» (همان، ۲۱۳)

در این رمان غالباً آرتوش و گارنیک مباحثه سیاسی می‌کنند و کلاریس همسرش را از این کار منع می‌کند. تنها مورد سیاست‌گریزی مردان:

امیل: «هیچ وقت از سیاست خوش نیامده از هیچ کدام از این ایسم‌ها و مرام‌ها و مسلک‌ها هم سر در نمی‌آورم. عوض این حرف‌ها دوست دارم کتاب بخونم. دنیا اگر قرار است بهتر شود که من یکی شک دارم، با سیاست‌بازی نیست، ها؟» (همان: ۱۱۱)

۲-۱- بی‌توجهی به غذاها

در رمان مورد مطالعه، غالباً مردان خود را نسبت به غذاها بی‌اعتنا نشان می‌دهند؛ در حالی که زنان به نقد و بررسی انواع غذاها می‌پردازند.

گارنیک: «غذای خوب و بد یعنی چه خانم وسکانیان؟ روی خوش و نیت پاک و بس! زن من نان و پنیر را طوری به خورد ما می‌دهد که خیال می‌کنم چلوکباب می‌خوریم. نیت که پاک بود و لب خندان، ویتامین هم به بدن می‌رسد.» (همان، ۲۲)

۳-۱- بی‌توجهی به معاشرت و امور روزمره

نمونه‌ها نشان می‌دهد مردان کم‌تر به معاشرت با دیگران و امور روزمره توجه می‌کنند و گاه نسبت به آن اظهار بی‌میلی می‌نمایند. البته این یک امر صددرصد و قطعی نیست.

آرتوش: «اولین و آخرین دفعه ست. لطفاً معاشرت‌بازی راه نیندازی که هیچ حوصله ندارم. کروات هم نمی‌زنم.» (همان، ۴۱)

— «این که مردم جلفا چه می‌گفتند و چه می‌گویند مهم نیست. حوصله‌ی همسایه‌بازی و معاشرت‌های اجباری ندارم.» (همان، ۴۳)

۲. موضوعات زنانه

۱-۲- توجه به وضع ظاهر و امور ظریف

زنان به دلیل روح لطیف و نگاه ظریفی که دارند، بیشتر به سر و وضع ظاهر توجه می‌کنند. به همین دلیل، این موضوع در گفتارشان بیش‌تر نمود یابد. اگرچه ممکن است استثناهایی هم پیدا شود، چنان‌که از سیزده مورد شناسایی شده، تنها یک مورد آن بی‌توجهی به وضع ظاهر را نشان می‌دهد. مطالبی که مورد توجه قرار گرفته‌اند عبارتند از: شانه کردن مو و لباس تمیز پوشیدن (۱۱)، علاقه‌مندی به نوع مو (۱۲)، حلقه دست کردن (۱۴)، مرتب و خوش لباس بودن (۲۴)، خوشگل بودن (۲۵)، کوتاهی یا بلندی قد و خوشگلی (۲۵)، توجه به وضع لباس (۴۳ و ۶۹)، خوش هیکل بودن (۱۲۵ و ۱۲۶) و شیک پوش بودن (۸۰).

۲-۲- توجه به مسائل اجتماعی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، زنان به مسائل اجتماعی علاقه‌مند و از مسائل سیاسی گریزانند.

کلاریس: «این روز چه ربطی به اختلافات سیاسی دارد؟ چه ربطی به دست چپی یا دست راستی بودن دارد؟ این همه آدم کشته شده. ارمنی هم نباشی، باید متأسف باشی و در مراسم شرکت کنی.» (همان: ۱۲۸)

۳-۲- بی‌توجهی به مسائل سیاسی

نویسنده نشان می‌دهد قهرمانانش به موضوعات جنسیتی واقف هستند چنان‌که نینا، پرداختن به مسائل سیاسی را خاص مردان می‌داند یا وانمود می‌کند مردان، مدعی ورود به مسائل سیاسی هستند. ولی هم‌چنان‌که گفته شد، زنان غالباً از مباحثه سیاسی گریزانند.

نینا: «مردها فکر می‌کنند اگر از سیاست حرف نزنند مرد نیستند.» (همان، ۲۲)

کلاریس: «متشکرم که با گارنیک بحث سیاسی نکردی.» (همان، ۱۲۶)

کلاریس: «از دست سیاست‌بازی‌های آرتوش کلافه‌ام.» (همان، ۲۶۲)

۴-۲- توجه به غذاها

مادر کلاریس: «مدام سوسیسی کالباس و آت و آشغال خوردن برای سلامتی خوب نیست.» (همان، ۲۲)

مادر کلاریس: «عید که تهران بودیم، با کلاریس رفتم کتاب‌فروشی. لطف کرد قهوه آورد با گاتا. گفتم من که وقت سر خاراندن ندارم چه برسد به خواندن، ولی در عوض عاشق گاتای شورم. از آن به بعد هر وقت برای کلاریس کتاب می‌فرستد برای من هم گاتا می‌فرستد.» (همان، ۲۶)

موضوع بحث نشان می‌دهد توجه به موضوعات سطحی و عمیق، تنها به جنسیت بستگی ندارد؛ بلکه سواد و تحصیلات و سلاقی نیز در این امر مهم است؛ چه کلاریس و مادرش هر دو زن هستند ولی یکی علاقه‌مند به امور خوردنی و نوشیدنی و دیگری اهل مطالعه و کتاب‌خوانی.

۵-۲- پرداختن به مسائل سطحی و جزئی و روزمره زندگی و معاشرتی

پرداختن به مسائل جزئی زندگی مانند ازدواج، ارث و میراث، وضعیت ظاهر، رفت و آمدهای خانوادگی، تمیز بودن اسباب و فضای زندگی و توجه به آداب معاشرت، از جمله مسائلی هستند که می‌تواند جنسیت‌گوینده را نشان دهد. در اثر مورد مطالعه، این موضوعات در کلام زنان نمود یافته است.

مادر کلاریس: «خودش ست. المیرا روتونیان. دختر هاتونیان تاجر. با وارتان سیمونیان ازدواج کرد که هندوستان تجارخانه داشت. از پدرش کم ارث برده بود، ثروت شوهر هم اضافه شد. توی جلفا معروف بود به المیرا سرخور.» (همان، ۲۶)

— «آره، یوما چه اسمی! صد بار گفتم توی خانه راهش نده. خودت گفتی بچه‌ها می‌ترسند. حق هم دارند. با آن دندان‌های تابه‌تا و خال‌کوبی صورت. بدتر از من هم که همیشه سیاه‌پوش است.» (همان، ۲۸)

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت // ۲۰۵

المیرا سیمونیان: «پنج‌شنبه شام منتظر تان هستم. بچه‌ها با هم بازی می‌کنند شما و شوهرتان با پسر امیل آشنا می‌شوید.» (همان، ۴۰)

مادر کلاریس: «بی‌خود! خیلی هم زن و شوهر خوبی‌اند. عوضش زندگی‌شان از تمیزی برق می‌زند.» (همان، ۷۹)

کلاریس: «خانم سیمونیان کم از دکتر جکیل و مستر هاید ندارد. تا می‌آیی فکر کنی چه موجود خودخواه و حشتناکی، کاری می‌کند ازش خوشت بیاید و البته برعکس. چه ماجراهای بامزه‌ای تعریف کرد و از حق نگذریم پیانو زدنش حرف نداشت.» (همان، ۹۱)

آلیس: «کاش می‌گفتی پنج‌شنبه بیایند خانه نینا.» (همان، ۹۴)

— «مادرش که بمیره، جواهراتش می‌رسد به من. تنها اشکالش دختره ست. ولی بچه

شری نیست. هیچ حوصله بچه‌داری ندارم ولی تو کمکم می‌کنی.» (همان، ۹۵)

— «چه حرف‌ها. تو که با نینا رودرواسی نداری. ولی خب زیاد هم مهم نیست. من که تصمیم را گرفتم. سیگار داری؟» (همان، ۹۵)

آلیس: «اول این که نمره آداب معاشرت بیست. تا وارد رستوران شدم فوری از سر میز بلند شد تعظیم کرد.» (همان، ۱۵۳)

۶-۲- پرداختن به مسائل خرافی و باورهای عامیانه

انتظار می‌رود طبقات پایین جامعه و افراد فاقد تحصیلات عالی به چنین موضوعاتی دامن بزنند. در جوامع سنتی مثل ایران قبل از انقلاب که زنان غالباً از حضور در جامعه و تحصیل دور نگه داشته می‌شدند، انتظار می‌رود آنان بیش‌تر به این موضوع توجه کنند. یافته‌های تحقیق نیز با این پیش‌فرض هم‌خوانی دارد. مادر کلاریس که زنی از نسل قدیمی‌تر است و تحصیلات عالی ندارد، قهرمان این تفکرات است و هر سه مورد شناسایی شده را به خود اختصاص داده است.

مادر کلاریس: «بی‌خود نخند. بی‌دلیل نیست وقت به دنیا آمدنش مادرش سر زارفت. چند سال بعد پرستارش خودش را از پنجره پرت کرد توی باغ.» (همان، ۲۷)

– «صبر کن فال نگرفتم. شب عروسی، پدرش مسموم شد و چند روز بعد مرد. گفتند از کیک عروسی بوده است ولی فقط پدرش مرد، همه از کیک خورده بودند و...» (همان، ۲۷)

– «شنیدم عروس چند سال بعد دیوانه شد و سر از نماگرد در آورد. همان جا مرد. نگاه کن! توی فنجان سو افتاده.» (همان، ۲۸)

۲-۷- گله و شکایت

پژوهش حاضر، نشان می‌دهد گله کرده بیشتر با روحیه زنان به خصوص پیرزنان سازگارتر است؛ چنان که تنها مادر کلاریس دو بار به این عمل اقدام کرده است. مادر کلاریس: «کم از دست خدایا مرز و سیاست بازی‌هاش کشیدم، حالا هم داماد. از آب خلاص شدیم دچار سیلاب شدیم.» (همان، ۶۹)، «یا مریم مقدس! باز شروع شد.» (همان، ۷۰)

۲-۸- چشم و هم‌چشمی

از دیگر موضوعاتی که می‌تواند در تعیین جنسیت گوینده نقش مؤثر ایفا کند، مسأله‌ی چشم و هم‌چشمی است. باور عموم بر این است که این موضوعی کاملاً زنانه است و در بین مردان کم‌تر اتفاق می‌افتد. پژوهش حاضر نیز این امر را تأیید می‌کند. در این اثر تنها یک نمونه شناسایی شد که گوینده آن زن است. آلیس: «می‌بینی؟ حسودخانم بدو بدو رفته لنگه‌ی ضبط صوت شماها را خریده.» (همان، ۱۱۸)

ب) میزان مکالمات

کلیشه معمول این است که زنان بیش از مردان صحبت می‌کنند اما تحقیقات خلاف این را نشان می‌دهد؛ زیرا میزان مکالمه، نشان‌دهنده اعمال قدرت است. (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۶۳)

در خصوص میزان مکالمه دو پیش‌فرض متفاوت مطرح است: یکی این که افراد قدرتمند بیش‌تر به بحث و گفت‌گو می‌پردازند؛ ولی افراد ضعیف معمولاً سکوت اختیار

می‌کنند. پیش فرض دوم این است که بین سطح تحصیلات افراد و میزان مکالمه آن‌ها ارتباط وجود دارد. در بین سخن‌وران ایرانی فارغ از جنسیت افراد، معمولاً آن‌هایی که تحصیل کرده‌تر هستند و از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند، بیش‌تر صحبت می‌کنند و به ایراد بحث می‌پردازند و دیگران سکوت اختیار می‌کنند. در گفت‌وگوهای مختلط زنان و مردان دارای تحصیلات یکسان، برخی مواقع مردان بحث را به دست می‌گیرند و زنان ساکت هستند و در برخی مواقع عکس این حالت صادق است. این فرضیه با یافته‌های تانن (۱۹۹۴) در مورد این که میزان تحصیلات گوینده با میزان مکالمه ارتباط دارد، سازگار است.

در پژوهش‌هایی که در زبان فارسی انجام گرفته، این نتایج به‌دست آمده است: در برخوردهای غیرمختلط زن/زن نسبت به برخوردهای مرد/مرد، بحث‌ها و موضوعات بیش‌تری مطرح می‌شود؛ در حالی که در برخوردهای مختلط، صرف نظر از جنسیت افراد، آن‌هایی که از سطح تحصیلات بیش‌تری برخوردارند، نسبت به کسانی که دارای سطح تحصیلات کم‌تری هستند، بحث‌های بیش‌تری را مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر، هدف مردان و زنان از طرح موضوعات گفت‌وگو نشان دادن غلبه و تفوق‌شان نیست، بلکه سطح تحصیلات و جایگاه اجتماعی افراد تعیین‌کننده غلبه و تفوق در گفت‌وگوست نه صرفاً جنسیت. (غفارثمر، علی‌بخشی، ۲۰۰۷: ۶۱)

در این رمان، غالباً مادر کلاریس به عنوان مادر بزرگ و دانای کل، بیش‌تر از همه سخن می‌گوید. این امر ناقض معیار زبان‌شناسی میزان کلام درباره زنان و مردان است. البته آنچه در بین فارسی‌زبانان، رایج است که پیرزنان و مادر بزرگ‌ها بیش‌تر از دیگران حرف می‌زنند. این رمان بیش‌تر همین پیش‌فرض را تأیید می‌کند؛ البته با پژوهش‌های زبان فارسی غیرمختلط زن با زن نیز همخوانی دارد. اگرچه در تمام موارد مکالمات زن/زن و مرد/مرد تفاوت‌هایی اندک دیده می‌شود، این مورد از سایر موارد برجستگی بیش‌تری دارد. از طرف دیگر در مورد مکالمه زن/مرد نیز این قاعده صادق است.

۱. مرد با مرد

نمونه‌ای که دو مرد با یکدیگر گفت‌وگو کرده باشند و سخن به درازا کشیده شده باشد، شناسایی نشد.

۲. مرد با زن

با وجود این که حال مقتضی اطناپ و اطاله کلام است، سخن چنان که باید به درازا نمی‌کشد. از طرف دیگر، نمونه‌ها نیز اندک است و آمار و ارقامی وجود ندارد که یافته‌های زبان‌شناسان را تایید و یا رد نماید.

آرتوش با همسرش: صفحه ۱۳۷ حدود سه چهار سطر.

امیل سیمونیان با کلاریس: مرد در این دیالوگ، زن را برای مشارکت در گفت‌وگو و همراهی دعوت می‌کند. به همین دلیل، میزان کلام در مقایسه با دیگر موارد بیش تر است. البته خواسته مرد طلب کمک برای امر خیر است در حالی که زن تصور می‌کند بینشان وابستگی عاطفی ایجاد شده است. (همان، ۲۰۰)

۳. زن با زن

چنان که اشاره شد، براساس پژوهش‌ها، در برخوردهای غیرمختلط زن/زن نسبت به برخوردهای غیرمختلط مرد/مرد، موضوعات بیش تری مطرح می‌شود. در این رمان نیز این قاعده صدق می‌کند و جمعاً شش مورد شناسایی شد که در آن زن با زن گفت‌وگو را به درازا کشانده که بالاترین آمار را به خود اختصاص داده است. این امر نشان می‌دهد، زنان علاقه بیش تری به حفظ ارتباط و ادامه گفتار دارند و بیش تر به دنبال این هستند که گوشه‌ای برای شنیدن طرح خواسته‌های خود پیدا کنند.

آلیس: «مثلاً من چه ایرادی دارم که انگشتری برلیان نداشته باشم؟ از خانواده حسابی نیستم که هستم؛ تحصیلات ندارم که دارم؛ لابد چون یک پره گوشت دارم و مثل تو پوست و استخوان نیستم باید با هر آدم بد اخلاق و بی‌عرضه‌ای مثل جناب پرفسور ازدواج کنم و مثل تو آن قدر خودم را کوچک کنم که انگشتر عروسی‌ام یک حلقه کوفتی طلا باشد که صنار هم نمی‌ارزد. نه جانم! ارزش من خیلی بیش تر از این حرف‌هاست. اصلاً تو

نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت // ۲۰۹

از بیجگی به من حسودی می‌کردی؛ هنوز هم می‌کنی. خیالت تخت! اگر من می‌خواستم شوهری مثل تو داشته باشم تا حالا بیست بار ازدواج کرده بودم.» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۳۴)
آلیس: صفحه ۷۵ و ۷۶، نینا: حدود ۸ سطر صفحه ۱۲۱، نینا: ۶ سطر صفحه ۱۲۳، نینا: صفحه ۱۲۳ و ۱۲۴، نینا: صفحه ۱۲۷ و ۱۲۸.

۴. زن با مرد

نمونه‌ای که در آن زن با مرد سخن را به درازا کشانده باشد یافت نشد.

اندیشه‌های فمینیستی

در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، خانم نوراللهی، رئیس انجمن زنان، نظریه-پرداز اندیشه‌های فمینیستی است و مسلماً خواننده با خواندن اندیشه‌های او متوجه جنسیت گوینده می‌شود. در اثر مورد مطالعه، سه دیالوگ دارای بار اندیشه فمینیستی شناسایی شده که هر سه مورد متعلق به خانم نوراللهی است.

خانم نوراللهی: «باز هم تکرار می‌کنم که اولین خواست و هدف بانوان ایران داشتن حق رأی است.» (همان، ۷۷)

– «در خاتمه یادآوری می‌کنم که ما تاکنون در این راه بسیار کوشیده‌ایم. خیلی فریادها از حلقوم زن ایرانی برخاسته؛ چیزی که هست این فریادها با هم نبوده و در یک جهت نبوده و هماهنگی نداشته.» (همان، ۷۷)

– «و حالا برای حسن ختام برنامه، اجازه بدهید شعری بخوانم: بیدار شو خواهر / در دنیایی که جمیله‌ها با خون خود / فریاد آزادی ملتی را بر صفحه تاریخ می‌نگارند / تنها لب گلگون و چشم مخمور داشتن شرط زن بودن نیست.» (همان، ۷۸)

نتیجه

چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، یکی از رمان‌های زن‌نگاشته موفق و معروف روزگار ماست که توجه منتقدان ادبی و مخاطبان را به خود جلب کرده است. بررسی سبکی آثار ادبی از منظر زبان و جنسیت، در ادبیات داستانی مکتوب ما، بحث نسبتاً تازه‌ای است. به همین دلیل، این رمان را به این جهت انتخاب کردیم که نویسنده و اکثر قهرمانانش زن هستند و احتمال می‌رفت جنسیت‌زدگی در آن پررنگ باشد. زبان‌شناسان متغیرهایی برای بررسی این مقوله وضع

کرده‌اند. ما علاوه بر آن‌ها متغیرهای دیگری نیز از درون متن پیدا کردیم. به دلیل این‌که اکثر قهرمانان این رمان زنان هستند و بیش‌تر مکالمات بین آن‌ها (زن/زن) صورت گرفته، برخی از متغیرهای شاخص و برجسته جنسیتی همچون قطع کلام و دستورهای آمرانه تشدید می‌یابند یا به کار نرفته یا به درستی رعایت نشده است. دشواژه‌ها نیز همه از نوع غیررکیک هستند که غالباً از زبان زنان بیان شده است. مکالمات زنان با مردان دو وجه دارد: یکی آنانی که رابطه زن و شوهری دارند غالباً سرد و با اندک تعارض همراه است که نشان می‌دهد خواهان مشارکت و ادامه کلام نیستند. در برخی موارد که رابطه غیر زن و شوهری است، با علاقه‌مند به ادامه‌ی کلام و مشارکت‌طلبی از دو سو روبه‌رو می‌شویم. اگرچه زبان قهرمانان رمان از نظر نحوی و دایره واژگان و میزان کلام قوت چندانی ندارد، لیکن عامل اصلی معرفی شدن اثر به عنوان اثری برگزیده در سال‌های مختلف، مضمون اجتماعی و خانوادگی شاخص آن است که گریبان‌گیر بسیاری از خانواده‌ها، بدون توجه به ملیت و مذهب و اعتقاد شده است و آن چیزی نیست جز طرح نیاز اساسی و بنیادین زنان به محبت همسر و همراهی و هم‌دلی او که اگر نباشد، زن مجبور می‌شود این کمبود را در جای دیگری جبران کند؛ چنان‌که کلاریس به دلیل بی‌توجهی همسرش، آرتوش به سوی امیل سیمونیان کشیده می‌شود. در موارد از قبیل موضوعات مکالمات، متغیرها به درستی رعایت شده‌اند که در متن مقاله بدانها اشاره شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Robin Lakoff.
2. Raman Selden.
3. Sapir.
4. Labov.
5. Brand.
6. Du Bois.
7. Crouch.
8. Trudgil.
9. Baron.
10. Cameron.
11. Wardhaugh.
12. Socialization.

منابع

۱. احسان عباس، عبدالحمید بن یحیی الکاتب (۱۹۹۸)، *ما تبقی من رسائله*، امان، اردن: دارالشروق.
۲. ارباب، سپیده، «بررسی و طبقه‌بندی دشواری‌های رایج فارسی در تداول عامه»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال دوم، ش ۴، پاییز و زمستان ۹۱، ص ۱۰۷-۱۲۴، ۱۳۹۱ ش.
۳. پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱)، *فراستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
۴. پیرزاد، زویا، (۱۳۹۰)، *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، تهران: چاپ چهلیم، نشر مرکز.
۵. ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶)، *زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه*، محمد طباطبایی (مترجم). تهران: آگه.
۶. جان‌نژاد، محسن (۱۳۸۰)، *زبان و جنسیت: پژوهشی زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای*. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
۷. سلدن، رامان، پیتر ویدوسون (۱۳۷۷)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر طرح نو چاپ دوم، ویرایش سوم.
۸. فارسیان، محمدرضا (۱۳۷۸)، *جنسیت در واژگان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۹. فرخزاد، پوران (۱۳۸۱)، *کارنمای زنان کارای ایران از دیروز تا امروز*، تهران: نشر قطره.
۱۰. محمدی اصل، عباس (۱۳۸۸)، *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*. تهران: گل آذین.
۱۱. مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. نوشین فر، ویدا (۱۳۸۱)، «زبان و جنسیت»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند*، ش ۲، ۱۸۱-۱۸۸.
13. Ghafar Samar, R. , & Alibakhshi, G. (2007). **The Gender Linked Differences in the Use of Linguistic Strategies in Face- to- face Communication.** *Linguistics Journal*, 3, 59- 71.
14. Khosronejad, A. (2007). *The Role of Gender on Content Analysis of English and Persian Short Stories*. PhD diss. , Trbiat Moallem Univ.
15. Nemati, A. , & Bayer, J. (2007). **Gender differences in the use of linguistic forms in the speech of men and women- A comparative study of Persian and English.** *Glossa*, (3) 1, 185- 201.